

سگ ابله و مرد نکوکار

تقدیم به آنهایی که دست یاری را از دست طمع تمیز نمی‌دهند!

سگی نادان محض خودنمایی از روی چاهی پرید و به دهانه‌اش لغزید و از لبه‌اش آویخت. مردی نکوکار که شاهد ماجرا بود به سمت چاه رفت تا سگ را از افتادن به قعر چاه بازدارد. سگ جاهل، به تصور اینکه مرد می‌خواهد به درون چاه سرنگونش کند، انگشت او را گزید. مرد از درد خود را پس کشید و گفت، «اگر تو دستم نمی‌گزیدی خود باید انگشت

به دندان می‌گرفتم تا دیگر به منظور دوستی

با ابلهان دست از آستین برنیاورم!»



نتیجه اخلاقی: از قدیم گفته‌اند،
صحبت ابلهان چو دیگ تهی‌ست
از درون خالی از برون سیاهی‌ست